

بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی توماس هابز و خواجه نظام الملک طوسی در باب جایگاه حاکم، مردم و قانون در جامعه

مهدی مسعودی آشتیانی^۱

چکیده

دوام هر جامعه‌ای بر قانون و امنیت مردم آن استوار می‌باشد. همچنین از قانون می‌توان به مثابه مهمترین رشته پیوند میان مردم و حاکمیت نام برد. لذا در طول تاریخ میان اندیشمندان در باب قانون، حاکم و مردم همواره دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. مقاله حاضر با روش تاریخی-تحلیلی به طرح این سوال می‌پردازد که، اندیشه سیاسی توماس هابز، اندیشمند انگلیسی قرن هفدهم میلادی و خواجه نظام الملک طوسی به لحاظ خاستگاه و پیامد چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ در فرضیه مطرح شده نیز می‌توان گفت: مهمترین خاستگاه اندیشه سیاسی هابز مبتنی بر قرارداد اجتماعی می‌باشد، اما خاستگاه اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک مبتنی بر دین است، مهمترین وجه تشابه هابز و خواجه نظام الملک طوسی را می‌توان بر تقدم امنیت بر عدالت و برابری و به مثابه اصلی‌ترین مفهوم در توجیه حاکمیت مطلقه نام برد. مهمترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از: در منظومه فکری هابز، قانون بیشتر به نفع حاکم بوده و مردم می‌بایست از حاکم فرمانبرداری کامل داشته باشند، اما خواجه نظام الملک با تاکید بر حق الهی پادشاهی، مردم را رعیت حاکم دانسته و سیاست استیلا و غلبه را تشدید می‌سازد. هابز و نظام الملک هر دو امنیت جامعه و مردم را در سایه حاکم قرار می‌دهند، اما حاکم هابز برگزیده مردم و قرارداد اجتماعی است، اما حاکم خواجه نظام الملک برگزیده خداوند می‌باشد.

واژگان کلیدی: هابز، طوسی، حاکم، مردم، قانون

^۱ دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان mehdimasoudi225@gmail.com

مقدمه

انسان بعنوان شریف‌ترین موجودات عالم همواره به مساعدت و یاری سایر انسان‌ها برای بقای خود نیازمند است، از دیگر سو به علت اختلاف در عقاید و سلايق و علايق و اهداف و منافعشان، در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، لذا برای حفظ منافع خود اقدام به تعرض نسبت به یکدیگر می‌نمایند و گاه بقا و سلامت شخص و گاه بقاء جامعه به خطر می‌افتد. به همین منظور برای حفظ جامعه و بقاء نسل، نیازمند به قوانینی هستیم که حقوق همه افراد در آن محافظت گردد و در شرایطی هم به مخاصمات از طریق قوانین پایان داده و اختلافات حل و فصل گردند و این مهم صورت نمی‌پذیرد مگر با قرار گرفتن در یک چهارچوب که مورد قبول و توافق همه باشد. لذا اندیشمندان از دیرباز افکار سیاسی خود را در شاخه‌ای از حکمت عملی که به علم سیاست مدرن یا اداره جامعه مشهور بود، مطرح کرده‌اند. نوع دیدگاه اندیشمندان به مسائل کلیدی سیاست و حاکمیت رقم می‌خورد که علاوه بر این نباید از فرهنگ زمانه آنها و هنجارهای اجتماعی جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند و بطور کلی متاثر از وضعیت اجتماعی، اخلاقی و سیاسی جامعه خودشان است غافل ماند. مساله دیگر، اختلاف در نحوه برداشت از مفاهیم اصلی سیاست، اندیشه و فلسفه سیاسی همچون حاکم، مردم و قانون می‌باشد. این مفاهیم اسیر تمایلات و نیازها، آرزوها، برداشت‌ها و زمینه‌های ذهنی بشر هستند که ریشه در فرهنگ و تمدن دارند که در قالب‌های زمانی و مکانی خاص خود و بطور خاص در دوران توماس هابز و خواجه نظام الدین طوسی به شکل‌های مختلف مطرح شده‌اند.

هدف از این پژوهش، تشریح و ارزیابی دو الگوی فکری مهم اسلامی و غربی و رویکرد دوگانه توماس هابز و خواجه نظام الملک طوسی درباره حکومت، مردم و قانون می‌باشد. بر این اساس، تلاش می‌شود تا فضای حیاتی و زیست جهان این دو اندیشمند مطرح، یکی در جهان اسلام و دیگری در جهان غرب، مطمح نظر قرار گیرد. بر این اساس هدف اصلی پژوهش پیش‌روی بررسی جایگاه حاکم، مردم و قانون در اندیشه سیاسی توماس هابز و خواجه نظام الملک طوسی به شمار می‌رود. دیگر اهداف پژوهش پیش‌روی بررسی مهمترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی خواجه نظام و هابز در زمینه دولت و حاکمیت و رابطه آنها با مردم، مهمترین زمینه‌های مشترک و متفاوت شکل دهنده به اندیشه سیاسی خواجه نظام و نیز هابز و مهمترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی این دو اندیشمند برجسته در تاریخ ایرانی - اسلامی و نیز غرب می‌باشد.

توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸م) فیلسوف انگلیسی با نگارش آثار مختلف و از جمله کتاب لویاتان پیرامون حاکمیت و بطور کلی سیاست و دولت نظرات خود را ارائه داده است.

اندیشه‌های سیاسی توماس هابز و کتاب لویاتان از آنجایی که اولین کتاب فلسفه سیاسی به زبان انگلیسی هست، با متدی جدید به مطالعه امور سیاسی می‌پردازد. مقام هابز در متون فعلی فلسفه و سیاست و اجتماع از آن‌رو نافذ و رفیع است که کلیدی‌ترین مبحث فلسفه سیاسی و علم سیاست، یعنی قدرت و دولت، را به

شکلی سامان‌مند و جامع تبیین و تشریح کرد. وی در کتاب لویاتان با بکارگیری دقت و قطعیت احکام ریاضی در حوزه سیاست، نخستین گام را در علمی کردن سیاست برداشت و با استفاده از تمثیل‌های ابزاروار و انداموار، لویاتان یا دولت را همچون انسان مصنوعی قلمداد کرد و برپایه تحلیلی مکانیکی و مادی از طبع انسان درصدد برآمد همه وقایع و نیز امیال، سلوک و رفتار و احساسات آدمی را براساس اصل حرکت توضیح دهد (یونسی و اکبری، ۱۳۹۴: ۹۳).

هابز از مجموع عقاید سیاسی خودش برپایه روش هندسه، یک علم نظام‌مند و سیستماتیک تشکیل می‌دهد که بنای آن بر اراده و عقل انسان نهاده شده است و این ابتکار او باعث شد که او بنیانگذار و پیشقراول فلسفه سیاسی مدرن نام بگیرد. هابز بر این باور بود که در واقع و در ذهن انسان، چیزی جز حرکات رخ نمی‌دهد و او این حرکات را به شیوه‌های گوناگون و چنان واقعیت در نظر می‌گیرد. با این نگرش، او توانست روش دقیق علم ریاضی (هندسه) را که از ریاضی‌دانان و اندیشمندان مشهور هم عصر خود و یا قبل از خود، چون گالیله و کپلر و ... آموخته بود به دامنه علم اخلاق و سیاست گسترش دهد. هابز پیدایش جامعه سیاسی و حکومت را نه حاصل تحقق مشیت و اراده خداوندی و نه پرورش فضیلت در افراد، بلکه تنها نفع و مصلحت شخص آدمیان می‌داند، یعنی آنچه را که بعداً بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) تحت عنوان: «اصالت فایده» در فلسفه سیاسی غرب مطرح کرد، هابز معرفی می‌نماید.

۵۳

از طرف دیگر، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی معروف به خواجه نظام الملک طوسی، یکی از مشهورترین وزرای مسلمان ایرانی است، که به مدت سه دهه وزارت دولت بزرگ سلجوقیان را به‌عهده داشت و با کفایت و تدبیر او قلمرو سلجوقیان در زمان آلپ ارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی به اوج وسعت و قدرت خود رسید. خدمات سیاسی و اندیشه‌های برآمده از او به فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ویژگی‌های او را ممتاز می‌سازد. از طرفی به دلیلی نقش پر رنگ وی در حکومت سلجوقی، تعلقات خاص مذهبی، نوع نگاه به نهاد خلافت و مذهب مورد علاقه وی، رویکرد مناسبات‌اش در خلافت عباسی و بازگشت به سنت‌های ایرانی در اداره حکومت اسلامی، می‌توان وی را یکی از نظریه‌پردازان مهم سیاسی و شاید مهمترین ایشان در زمینه قدرت و حکومت در عصر سلجوقی به شمار آورد. متفکران سیاسی همانند خواجه نظام الملک که میراثدار سنت ایرانی و پاسدار نهاد وزارت بودند سعی داشتند با تکنیک‌های عملی و واقع‌گرایی که از میراث ایرانی - اسلامی آموخته بودند و در تجربه به آزمون گذاشته بودند ترسیم‌کننده سیستمی باشند که در آن مشورت، عدالت و آبادانی ایران از درجه اهمیت برخوردار باشد (اسلامی و خواجه سروی، ۱۳۹۲: ۲).

در این میان، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، انعکاس نظرات و تفکرات وزیر بزرگ سلجوقی در خصوص مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود و آرمان‌های او در ایجاد یک جامعه مطلوب است. وی در این اثر خاص تجربیات و آموخته‌های خود از استادانش را به رشته تحریر در آورده است (بهزادی، ۱۳۹۵: ۲۱).

بر این اساس، باتوجه به اهمیت و جایگاه مسئله حاکمیت و مسائل مرتبط با آن از جمله حاکم، مردم و قانون، بعنوان مهمترین دغدغه اندیشمندان سیاسی، این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک طوسی و نیز هابز، و مبانی شکل دهنده به آرای سیاسی ایشان، به بررسی مقایسه‌ای جایگاه حاکم، مردم و قانون در اندیشه سیاسی توماس هابز و خواجه نظام الملک طوسی بپردازد.

۱- پیشینه پژوهش

در باب آرا و اندیشه‌های توماس هابز و خواجه نصیرالدین طوسی کتب و مقالات مختلفی در باب موضوعات و مفاهیم گوناگون به رشته تحریر در آمده است، اما پژوهشی که بصورت تطبیقی اندیشه سیاسی هابز و خواجه نظام الملک در باب؛ حاکم، مردم و قانون مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نشده است. با این وجود برخی از مهمترین منابع و پژوهش‌هایی که می‌تواند در راستای برخی از مباحث این مقاله قرار گیرد عبارت است از:

امید صفی و مجتبی فاضلی (۱۳۹۶)، در پژوهش خویش «سیاست و دانش در جهان اسلام» اندیشه‌های سیاسی در عصر سلجوقی، بطور عام و اندیشه و عملکرد سیاسی خواجه نظام الملک بطور خاص مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان مهمترین مبانی اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک را بعنوان شاخص‌ترین وزیر دوران سلجوقی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. که نسبت به مقاله پیش‌رو کاملاً عام و بعد تاریخی آن نسبت به اندیشه سیاسی غلبه دارد.

محمد لعل علیزاده (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی و مقایسه رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی توماس هابز و جان لاک» بر این اعتقاد است که مسئله «آزادی» و «امنیت» همواره توجه بشر را به خود معطوف کرده است. لذا با بررسی تطبیقی اندیشه توماس هابز و جان لاک وجوه اشتراک و افتراق در اندیشه هر دو فلیسوف نامدار را مورد بررسی قرار داده است. علیزاده در مقاله خویش معتقد است؛ در حالیکه از دید لاک مفاهیم آزادی و امنیت با یکدیگر سازگار و تقویت‌کننده همدیگر است، از نظر هابز باید یکی از این دو را برگزید که او امنیت را با اهمیت‌تر تشخیص داده و آن را بر آزادی ترجیح می‌دهد؛ اما لاک هم در پی تأمین امنیت است و هم در پی حفظ آزادی، هر چند که او ارج بیشتری به آزادی قائل است تا امنیت.

سید علی میرموسوی و احسان مکتبی (۱۳۹۳) در مقاله «دین و دولت در مکتب قرارداد اجتماعی»، بر این عقیده هستند که موضوع رابطه دین و دولت جایگاه و اهمیتی کانونی در عرصه اندیشه سیاسی دارد و همواره

مورد بحث و تأمل قرار گرفته است. نویسندگان این مقاله با بررسی این تحول کوشیده‌اند ضمن بررسی دقیق نوع نگاه به دین و دولت، تفاوت‌ها و شباهت‌های اصحاب قرارداد اجتماعی (توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو) را درباره دین مدنی بررسی نماید. بررسی رابطه دین و دولت در دیدگاه این سه اندیشمند نشان می‌دهد «حاکم مقتدر دولت مسیحی»، «حاکمیت سکولار» و «دین مدنی» به ترتیب مدل تلفیقی هابز و لاک و روسو از دین و دولت است.

ملک یحیی صلاحی و واحد امینی (۱۳۸۸) در مقاله «مفهوم حق طبیعی و حقوق بین‌الملل در اندیشه سیاسی توماس هابز» چنین بیان می‌کنند که: به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، نگرش جدید به مفهوم قانون، حقوق طبیعی و حقوق بین‌الملل در بستر اندیشه مدرن با دیدگاه‌های «توماس هابز» نظریه‌پردازی شده است. بر این اساس نویسندگان این مقاله درصدداند تا با تأمل در نظریه‌پردازی و پژوهش در اندیشه سیاسی توماس هابز، نگرش وی را نسبت به مفاهیم قانون، حقوق طبیعی، قوانین طبیعی، حقوق بین‌الملل، وضع طبیعی، جامعه سیاسی، قدرت سیاسی و لویاتان بررسی نمایند.

جواد مرشد لو (۱۳۸۳) در مقاله «رویکردی تاریخی به اندیشه‌های سیاسی هابز» بر این اعتقاد است که اندیشه‌های سیاسی نوین اروپا همزمان با پررنگ‌تر شدن حضور طبقه متوسط جدید یعنی بورژوازی و شکل‌گیری مفهوم کشور - ملت، روند تحول تکوینی خود را آغاز نمود. لذا نویسنده این مقاله تلاش نموده ۵۵ است که با رویکردی تاریخی جایگاه تاریخی اندیشه این متفکر انگلیسی و نقشی که در تحول و تکامل اندیشه سیاسی در دوره‌های بعد داشته است مورد بررسی قرار دهد.

دون اریک لیدمان (۱۳۸۱)، در کتاب «از افلاطون تا هابرماس»، ترجمه سعید مقدم، در فصل هشتم تحت عنوان دولت، فرد و حقوق ملت به بررسی اندیشه‌های هابز و لاک به صورت مقایسه‌ای تحت عناوینی چون فرد باوری سیاسی، مالکیت دولت و آزادی می‌پردازد.

سید علی محمودی (۱۳۷۷) در کتاب «نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک»، به بررسی تطبیقی مفهوم آزادی از منظر توماس هابز و جان لاک می‌پردازد.

باری هیندس (۱۳۸۰) در کتاب «گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو»، ترجمه مصطفی یونسی، در فصل دوم این کتاب به بررسی مفهوم قدرت از منظر هابز می‌پردازد و قدرت از نظر هابز را برگرفته از مردم می‌داند که در واقع قدرت حکومت ناشی از واگذاری حق طبیعی مردم در نتیجه قرارداد به هیأت حاکمه است.

با وجود پژوهش‌هایی که تا پیش از این در رابطه با اندیشه سیاسی هابز و نیز خواجه نظام الملک صورت پذیرفته است، لیکن بررسی مفاهیم مورد توجه در این پژوهش شامل حاکم، مردم و قانون بصورت مستقل در اندیشه‌های هابز و نیز خواجه نظام تاکنون ممکن نگردیده است. در این میان بررسی مقایسه‌ای دو

اندیشمند ایرانی - اسلامی (خواجه نظام) و غرب در دوران مدرن (هابز) در رابطه با موضوع این پژوهش، تاکنون مغفول واقع و این پژوهش با نگاهی نوآورانه به این امر خواهد پرداخت.

۲- اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک در باب حاکم، مردم و قانون

نام اصلی خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بود. بنا به گفته هندو شاه نججوانی در سال ۴۰۸ ق در نوغان طوس ولادت یافت و این باتوجه به تاریخ قتل او که در ۷۷ سالگی اتفاق افتاد، درست می‌نماید (هندو شاه نججوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۶). وی در دوران کودکی به آموزش مذهبی و دینی رشد کرد و در شهرهای طوس و نیشابور به تحصیل علوم پرداخت سپس برای تحصیل دانش به مرو سفر کرد و در سن ۲۱ سالگی به غزنه رفت و بعنوان کاتب به خدمت ابوعلی ابن‌شاذان وزیر آلب ارسلان سلجوقی درآمد؛ (نظام الملک، ۱۳۸۰: ۱۶) بعد از وفات ابن‌شاذان و هنگامی که ۳۲ سال داشت، به خدمت سلطان آلب ارسلان سلجوقی بعنوان وزیر برگزیده شد (نظام الملک، ۱۳۸۰: ۱۶)، که منشا خدمات گسترده‌ای در سراسر جهان اسلام شد. اما با این وجود زمانه خواجه، دوران پراشوبی بود و برای کسی چون خواجه نظام الملک که در متن حوادث، می‌زیسته است، برکنار ماندن از آثار وقایع بسیار دشوار و یا غیرممکن می‌نماید. زندگی خواجه از لحاظ تجاری که در کشور داری حاصل کرد و بخصوص از نظر طول مدت وزارت و وسعت حوزه حکومت بسیار مشخص و کم نظیر است (یوسفی، ۱۳۴۷: ۱۱) وی به مدت سی سال وزیر مقتدر آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بود، از سال‌های ۴۵۵ تا ۴۵۸ هجری (صفا، ۱۳۳۴: ۹۰۵/۲) در زمان وزارت او قدرت وزیر به نهایت خود رسید، به حدی که ملک‌شاه تنها اسمی از پادشاهی داشت. در تجلیل مقام او غزالی، خواجه را با برامکه مقایسه می‌کند (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۳).

خواجه نظام الملک، از شخصیت‌های برجسته و مطرح حیطه اندیشه سیاسی و عمل سیاسی، نه تنها در دوره سلجوقی بلکه در تمام طول تاریخ ایران است. وی به مانند بسیاری از متفکران این دوره نظیر غزالی، که فقط در حیطه اندیشه نظریه‌پردازی نامی به شمار می‌آیند نیست، بلکه هر آنچه را بعنوان اصول نظری مطرح می‌سازد، در عمل نیز به محک تجربه نهاده و از این حیث، تنها با اندیشمندانی عمل‌گرا مانند خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی وزیر پر آوازه دوره ایلخانی قابل مقایسه است. خواجه نظام الملک با وزارت مقتدرانه خود در دورانی که نزدیک به سی سال طول کشید، در حیات دوباره ایران نقشی بارز ایفا نمود. در دوران سلجوقی مقدمات وحدت سرزمینی ایران که پس از شکست ساسانیان از اعراب مسلمان، خواب و خیالی شیرین بیش نبود، فراهم آمد و خواجه به حق از معماران بنام این بنای تازه به شمار می‌رفت. راهکار خواجه و تئوری او برای ساخت این صورت نو، در کتاب ارزشمندش سیاست‌نامه، تجلی و نمود پیدا کرد.

در دوره سلجوقیان گام‌های بزرگی در تدوین نظریه سلطنت که شالوده آن حفظ نظم و امنیت در سایه اقتدار مطلق است، برداشته شد و خواجه نظام الملک با اسلوب خاص خود به تدوین این نظریه پرداخته است. کار ویژه اصلی این نظریه؛ ترجمه قدرت مطلقه می‌باشد که به این شکل گام بزرگی در تداوم فرهنگ مستقل ایرانی، با زیرکی تمام، بر می‌دارد. «خواجه نظام الملک در این راستا، پادشاهی را بر عدالت استوار می‌دارد؛ عدالتی که اساس آن نظم است و نظم در بین رعایا به معنای تبعیت محض از حاکم می‌باشد. بنابراین از نظر خواجه، عدالت یعنی تبعیت از حاکم خودکامه که هدف نهایی آن تأمین نظم و امنیت است. هرچند که خواجه متأثر از اندیشه ایرانشهری و حکومت‌های ایران باستان حاکم خودکامه را به فره ایزدی مزین می‌کند و حفظ دین را از وظایف اصلی او برمی‌شمارد، ولی منطق اصلی آن همانا ثبات برتبعیت است و دین هم در واقع در خدمت بقای اقتدار و نظم قرار می‌گیرد (رنجبر، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳).

مهمترین اثر ایشان کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوک که به دستور ملکشاه سلجوقی در مدت ۵ سال (۴۷۹-۴۸۴ق) به رشته تحریر در آورده است. خواجه در مقدمه سیاست‌نامه نگاشته است: «ملکشاه به بنده و دیگران پرسید که هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد و روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه مجلس ما شرط به جای نمی‌آورند یا بر ما پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش از این، پادشاهان شرایط آن به جای می‌آوردند و ما تدارک آن نمی‌کنیم؟ و نیز هرچه از ۵۷ آئین و رسم ملک و ملوکی است و در روزگار گذشته بوده است از ملوک سلجوقی بیندیشید و روشن بنویسید و بر رای ما عرضه کنید تا در آن تامل کنیم و بفرماییم تا پس از این کارهای دینی و دنیوی بر آئین خویش رود» (نظام الملک، ۱۳۸۰: ۵). خواجه این کار مهم را برعهده می‌گیرد و دیگران هم اقدام به این کار می‌کنند اما گویا تنها نوشته خواجه مورد پند سلطان واقع می‌شود (ملک، ۱۳۷۹: ۴۷).

علاوه بر سیاست‌نامه دو مکتوب دیگر نیز از خواجه در دست است که تحت عنوان وصایای نظام الملک و دستور الوزراء می‌باشند که این دو، یکی خطاب به پسرش نظام الدین و دیگری خطاب به پسر دیگرش موید الملک می‌باشد و شامل پند و اندرز در مسائل دینی و اخلاقی و روش حکومت بر مردم است (قادری، ۱۳۹۲: ۱۲۵؛ ملک، ۱۳۷۹: ۴۷۰).

۲-۱- حاکم؛ برگزیده الهی

خواجه در بیان مقام حاکم و منشا قدرت وی، آن را برگزیده الهی معرفی می‌کند. خواجه در فصل اول سیاست‌نامه تحت عنوان اندر احوال مردم و گردش روزگار و مدح خداوند عالم (ملکشاه سلجوقی) بیان می‌کند: "ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند، و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بدهد، و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند،

تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و آمن همی باشند و بقای دولت می‌خواهند؟! این نظریه راجع به پادشاهی به روشنی متأثر از عقاید و آراء ایرانیان پیش از اسلام راجع به حکومت است هرچند که به هیأت مناسب اسلامی آراسته شده است (نظام الملک، ۱۳۸۰: ۳۵).

بنابراین در اندیشه خواجه حاکم اقتداری دارد که از خداوند دریافت کرده است: «خدای عزوجل، پادشاه را زبردست همه مردمان آفریده است و جهانیان زیردست او باشند و بزرگی از او دارند ... جزء آن نکنند که مثال یافته‌اند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۰: ۱۳۹). در واقع خواجه نظام الملک با این بیان قصد دارد نقش و جایگاه مردم در تقابل با حاکم را منزوی سازد و با رجوع به مبانی اسلامی، بن‌مایه‌های اقتدار حاکمیت سلطان را بیش از پیش استوار و مستحکم سازد.

عدل در نگاه نظام الملک، در شعاع احسان و نیکی است که شاه به رعیت دارد. گویی، عدالت لطفی است که حاکم در حق رعایا روا می‌دارد، نه یک تکلیف سیاسی، الهی که منشاء آن، حقوق مردم است. آنان که ملت را دعاگوی سلطان می‌پرورند، در واقع آنان را بدهکار دستگاه حاکمه می‌کنند و هرگونه انتظاری را نامشروع تلقی کرده راه را بر قرار گرفتن امور در جایگاه خود می‌بندند.

خواجه نظام الملک امنیت جامعه را تحت لوای شاه معنا می‌کند، همویی که بی‌شک او را ایزد تعالی برگزیده است. در نظام سلطنتی خواجه، امنیت بیشتر قائم به شخص پادشاه است نه قانون و مردم. در واقع خواجه نظام الملک، وجود شخص حاکم را مهمترین مبنای امنیت جامعه قرار می‌دهد. زیرا که او بی‌شک برگزیده ایزد تعالی است وی در مورد وظایف حاکم چنین بیان می‌دارد: «... و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند ...» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۰: ۲۳). در نظامی که متکی به اراده فردی است، امنیت، قائم به شخص است نه قانون و مردم. و حاکم مظهر امنیت است (هدایتی، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

۲-۲- رابطه میان پادشاه و مردم و قانون

از دیگر نظریات سیاسی نظام الملک دیدگاه او پیرامون رابطه میان پادشاه و مردم می‌باشد. چنانکه بیان شد شالوده تحلیل سیاسی سیاست‌نامه نظریه شاهی آرمانی ایرانشهری است. پادشاه برگزیده ایزد است و نخستین صفت چنین پادشاهی عدل است که خود نوع بر فره شاهی است. پادشاه عادل را از یکسو صاحب فر ایزدی می‌داند و می‌نویسد: «اما چون پادشاه را نزالهی می‌باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهانی بیابد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۰: ۸۹)، و از سوی دیگر پادشاه را با کدخدای جهان مقایسه بغداد دل بد کرد (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۰: ۱۵). می‌کند: «و سلطان کدخدای همه جهان باشد و همه پادشاهان زیردست او باشند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۰: ۱۹۵). بنابراین، حاکم (شاه) باید برپایه اعتقادات دینی مردم سلطنت

کند اما مردم هیچ نقشی در دستیابی وی به منصب پادشاهی ندارند؛ زیرا به اعتقاد خواجه، همانگونه که انوشیروان -پادشاه ساسانی- تاج و تخت خود را مرهون خدای عزوجل، میراث پدر و شمشیر می‌دانست، نیل به منصب پادشاهی در گرو عنایت و تأیید الهی، وراثت و بازوان قدرتمند است، با وصف اینکه پادشاه منتخب مردم نیست، ولی بر مردم لازم است به دلیل تلاشی که شاه در برقراری صلح و آرامش انجام می‌دهد، از او اطاعت کنند. اما اگر هم آرامش از جامعه رخت بر بست و ملک دستخوش هرج و مرج گردید، باز هم بر مردم لازم است که در فرمان برداری از شاه بکوشند؛ زیرا بی‌نظمی محصول گناهان مردم است، نه بی‌کفایتی پادشاه (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۰).

در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک بیش از آنکه شریعت پررنگ بنظر آید بر نقش سلطان تأکید شده و روح ایرانی‌گری در آن موج می‌زند. بنظر می‌رسد خواجه بیش از آنکه به فکر دینی کردن دستگاه سلجوقیان بوده باشد به فکر ایرانی مآب کردن آنان بوده است، هرچند در افکار خواجه دین دست مایه خوبی برای نیل به اهداف سیاسی و مادی بشمار می‌رود. به نظریه ایرانشهری سیاست توجه دارد و نه به سیاستی که بر پایه منابع اسلامی تدوین یافته است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۵).

۳- اندیشه سیاسی توماس هابز در باب حاکم، مردم و قانون

توماس هابز از زمره مهمترین اندیشمندان تاثیرگذار در قرن هفدهم است که از جایگاه بالایی در عرصه فلسفه سیاسی برخوردار می‌باشد. هابز به علت انتقادهای و اعتراض‌هایی که به نظام تعلیم و تربیت زمان خودش که ریشه در تعلیم کلیسا داشت می‌کرد در زمان خودش بعنوان ملحد شناخته شد. از نظر هابز سلطنت خداوند بر اهالی زمین فقط یک بار صورت گرفته است آنهم بر قوم بنی‌اسرائیل که حضرت موسی نماینده خدا برای سلطنت بر آن قوم بود و بعد از آن با نافرمانی قوم بنی‌اسرائیل و انتخاب شائلول بعنوان فرمانروای خود، این سلطنت قطع شد و از آن زمان تا ظهور موعود، سلطنت بر انسان‌ها به وسیله خودشان و با توافق صورت می‌گیرد (هابز، ۱۳۹۷: ۴۹۷). این ادعاها نشان می‌دهد که هابز بیشتر از اینکه با مسیحیت مشکل داشته باشد، با نظام سیاسی و سلطنتی کلیسا مشکل داشته است.

هابز در سال ۱۶۵۱ کتاب لویاتان را که شاهکار اوست منتشر کرد. در این کتاب از نظر هابز حکومت، جسم است، او حکومت را «جسم سیاسی» می‌نامد و از آن به لویاتان تعبیر می‌کند. یعنی جسمی که فوق سایر اجسام است و از آنها قوی‌تر. هابز در پاسخ به بحران سیاسی و هرج و مرج حاکم بر جامعه و زمانه خویش، با نگارش کتاب لویاتان قصد دارد؛ حیات سیاسی و اجتماعی جامعه خویش را سامان بخشد. هابز معتقد بود که

آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی زمانه او، چیزی جز نتایج قابل پیش‌بینی شکست ریشه‌ای اقتدار در جامعه نیست. این اوضاع پسرفت انسان به سوی وضع طبیعی^۱ خارج از مقررات جامعه مدنی یعنی جنگ همه با همه را نشان می‌دهد. این وضع درمان‌پذیر نیست مگر با تمرکز اقتدار فرو پاشیده در قالب یک «لویاتان» (یک دولت مقتدر) (نصری، ۱۳۸۱: ۲۲). بنابراین حکومت و نظام سیاسی را ترسیم می‌کند، که وظیفه‌اش به کنترل در آوردن خوی سرکش انسان است. لذا بهترین حکومت، نظام استبدادی است. زیرا این نوع از حکومت از ابزار زور و قدرت برای ایجاد امنیت بهتر بهره می‌برد. مهمترین مولفه شکل‌گیری این حکومت، «انعقاد یک میثاق یا قرارداد و واگذاری اکثر حقوق یا آزادی‌های موجود در وضعیت طبیعی از سوی همگان به طرف سومی است که با این قرارداد قدرت حاکم می‌شود و از تمامی محدودیت‌ها فارغ و آزاد است» (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۳).

۳-۱- تصویر مردم در وضع نخستین نزد هابز

هابز در تصویری از که اوضاع نخستین بشری ایجاد می‌کند، جامعه‌ای هرج و مرج زده است که در آن انسان به مثابه گرگ انسان تعریف شده است. بنابراین انسان برای هابز در درجه نخست چیزی جزء حیوان نیست، جانوری با دریافت حسی و بطور مستمر در جریان تأثیرات گوناگون بیرونی که به صورتی مکانیکی در او خواهش‌ها و بیزاری‌ها را دامن می‌زنند. در واقع می‌توان گفت که هابز در روش بررسی خود، از یک نقطه صفر می‌آغازد که در آن هنوز هیچگونه دولت و ساختار حقوقی اعتبار ندارد. وی معتقد است: وظیفه مردم برای اطاعت از حکام برپایه یک پیمان و وظیفه می‌باشد که هدف آن برپایی صلح و ایمنی در جامعه است. وی همچنین معتقد است؛ قوانین اجتماعی توسط اراده و خواست افراد و مردم برای حل مسائل جامعه ایجاد می‌شود، در حالیکه قوانین طبیعی نمودار فرمان‌های الهی است. در این وضعیت طبیعی فرضی، همه انسان‌ها آزاد و برابر حقوق و صاحب اختیارند تا علایق شخصی را تا آنجا که قدرت‌شان اجازه می‌دهد، بی‌هیچ مانعی دنبال کنند.

مفهوم دیگری را که هابز با «وضعیت طبیعی» پیوند می‌زند، مفهوم «حق طبیعی» است که برطبق آن هر انسانی از این حق برخوردار است که بویژه و پیش از هر چیز، برای بنیادی‌ترین حق خود، یعنی «حفظ خویشتن» تلاش کند. بنابراین، هابز «حق طبیعی» را با آزادی انسان در تکیه بر قدرت‌اش برای حفظ زندگی خویشتن تعریف می‌کند. برطبق چنین دریافتی، انسان مجاز است هر اقدام یا وسیله‌ای را که نیروی دآوری و خرد او درست تشخیص می‌دهد، برای حفظ خویشتن بکار گیرد. اما روشن است که چنین وضعیتی،

¹ State of Nature

یعنی «وضعیت طبیعی»، پیامدی جزء منازعه‌ای مستمر بر سر علایق گوناگون و از جمله با کاربرد ابزار قهرآمیز ندارد. «تمنا و حرص قدرت، و به تبع آن جنگ همه با یکدیگر، به تعبیر هابز معلول وضع طبیعی است».

در واقع هابز با خارج کردن قدرت از کانون منازعات فردی و انتقال آن به کانون دیگری، یعنی دولت لویاتان، سعی در حل معضل منازعه بی‌امان همه با همه دارد. پاسخ هابز به پرسش قدرت، در قرارداد اجتماعی وی که معطوف به قدرت است تجلی می‌یابد (منوچهری، ۱۳۷۶: ۳۳).

۳-۲- قرارداد اجتماعی؛ رابطه حاکم، مردم و قانون

باتوجه به تصویری که هابز از وضع اولیه ترسیم می‌نماید ترس از مرگ یا همان وجود گزینه صیانت از نفس در نهاد آدمی زمینه را فراهم می‌نماید که انسان‌ها برای خروج از این وضع جنگی اقدام به انعقاد قرارداد مابین خودشان نمایند در این راستا توجه به قانون طبیعی دوم هابز حائز اهمیت است. زیرا یکی از مهم‌ترین ارکان فلسفه سیاسی هابز یعنی قرارداد اجتماعی از همین قانون استنتاج می‌شود دیدیم که مطابق این قانون فرد می‌تواند تا جایی که برای حفظ صلح و صیانت نفس خود لازم می‌داند از حق خویش بر همه چیز چشم‌پوشد» (عنایت، ۱۳۵۱: ۲۱۰) و اقدام به عقد قرارداد نماید.

۶۱

در واقع مهم‌ترین مبنای دیدگاه هابز آن است که مردم اگر بخواهند در جامعه از امنیت برخوردار باشند و رعایت قوانین که هدف آنها ایجاد امنیت است به زیان‌شان تمام نشود باید همه اختیارات خود را به یک فرد یا به جمعی از افراد واگذار کنند که این مهم‌ترین مبنای شکل‌گیری حکومت و قدرت حاکم می‌باشد. اصول اندیشه فلسفی هابز متأثر از دوران مدرنیته و برخلاف دیدگاه‌های مذهبی؛ مبتنی بر مادیت (ماتریالیسم)، ابزاروارگی (مکانیسم) و موجبیت (دترمینیسم) است. براساس دیدگاه هابز قرارداد میان افراد و نه میان افراد و فرد حاکم بسته می‌شود. به عبارت دیگر آنها نظام حاکمه را از طریق پیمانی میان خود به وجود می‌آورند. از این‌رو هیچ نقض عهدی در ارتباط با حاکم قابل قبول نیست و در نتیجه آن‌ها نمی‌توانند بهانه‌ای برای رهایی از فرامین و دستورات حاکم بیاورند (هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

هابز در لویاتان مجموعاً نوزده قانون معرفی می‌نماید که از بررسی آنها معلوم می‌گردد که قوانین طبیعی از دیدگاه هابز هیچ ارتباطی به متافیزیک لاهوت و خدا ندارند، منشاء آنها عقل انسانی است برای گریز از وضع طبیعی که وضع طبیعی جنگ است و قانون طبیعی برای برقراری صلح می‌باشد، این قوانین فاقد هرگونه خصوصیت اخلاقی نیز می‌باشند. آنها صرفاً قواعدی می‌باشند که طبع خودپرست و قدرت‌طلب انسان آنها را

ایجاب می‌کند و انسان برای حفظ مصلحت شخص خود از رعایت آنها ناگزیر است، به همین سبب کانت آنها را «اندرزهای احتیاطی» می‌نامد (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۴۹).

در مورد بنیان شکل‌گیری حکومت‌ها تأکید هابز بر نظریه قرارداد اجتماعی و در نظر گرفتن اصل رضایت مردم و این امر که حکومت‌ها در نتیجه توافق مردم به وجود می‌آیند و عملکردشان باید در راستای برآورده کردن خواسته‌ها و اهدافی باشد که مردم در جهت تحقق آن اهداف، حق طبیعی خودشان را به نظام حاکمه واگذار نموده‌اند، است. «اندیشه هابز در باب آموزه قرارداد اجتماعی و چگونگی تکوین دولت یکی از مهمترین زمینه‌های لیبرالی اندیشه او را رقم می‌زند. فراتر از آن، باید گفت که نوع نگاه او به مقوله دولت و قرارداد یکی از سرچشمه‌های مهم لیبرالیسم است و او را در این خصوص باید یکی از بنیانگذاران لیبرالیسم به شمار آورد» (کدیور، ۱۳۸۶: ۹۳).

هابز با استناد به تئوری قرارداد اجتماعی مبنای شکل‌گیری دولت‌ها را اراده افرادی می‌داند که هریک از آنها با واگذاری حق طبیعی‌شان در جهت دستیابی به اهداف مورد نظرشان، اقدام به تشکیل حکومت می‌نمایند. «قدرت سیاسی مشروع به عقیده هابز نه مظهر حق‌الاهی، نه چهارچوب طبیعی زندگی اجتماعی، بلکه محصول اراده افرادی است که می‌دانند حاکمیت حق طبیعی به ناپودی شخص می‌انجامد و منافع مشترک همگان ایجاب می‌کند که از قواعد ابتدایی و عقلانی پیروی کنند. این قواعد را در قانون طبیعی تشکیل می‌دهند که عبارتند از صلح‌جویی و تراضی در اموری که دیگران نیز بدان رضایت می‌دهند و چشم‌پوشی از حق خود در مورد هر اقدامی که برای حفظ صلح و دفاع از خود ضروری شناخته شود» (اوزر، ۱۳۸۹: ۵۷).

هابز تنها راه از میان برداشتن جنگ و درگیری‌ها را در ایجاد نظام حاکمه مطلقه‌ای دید تا بتواند امنیت شهروندان جامعه را تأمین نماید. «هابز حاکم مقتدر را از حیث وسعت قدرت‌اش به خداوند تشبیه می‌کند ولی از آنجا که این حاکم به هر حال انسان است و عمر محدودی دارد آن را خداوند فانی می‌نامد» (نصری، ۱۳۸۱: ۲۰).

در واقع می‌توان بیان نمود که نظریه قرارداد اجتماعی بر این فرضیه مبتنی است، که انسان پیش از تأسیس دولت در "وضع طبیعی"، زندگی می‌کند؛ وضعیتی که در آن "قانون طبیعی" بر رفتار و کنش انسان حاکم است و هر فردی مطابق میل خود عمل می‌کند؛ اما نیازها و ضرورت‌های بسیاری باعث می‌شوند تا انسان‌ها دور هم جمع شوند و با یکدیگر درباره تأسیس دولت توافق کنند. با تأسیس دولت در قالب قرارداد اجتماعی انسان‌ها موفق می‌شوند از "وضع طبیعی" عبور کنند و وارد مرحله جدیدی از زندگی اجتماعی شوند، که در تئوری‌های قرارداد اجتماعی به آن "وضع مدنی" یا "جامعه مدنی" گفته می‌شود.

نتیجه این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد، که اگرچه متفکران قرارداد اجتماعی در مورد کلیات عبور جامعه از "وضع طبیعی" به "وضع مدنی" با یکدیگر موافق هستند؛ اما آنها بر سر بسیاری از موضوعات دیگر مانند

جزئیات مرحله گذار اجتماعی، ماهیت یا کیفیت قرارداد اجتماعی، وضع قوانین، تفکیک قوا، نوع حکومت، اختیارات دولت، وظیفه شهروندان در مقابل دولت با هم اختلاف نظر دارند، که شناخت آنها دارای اهمیت اساسی است. موضوعات فوق بعد از گذشت چندین قرن هنوز توسط نظریه‌ها و رویکردهای مختلف سیاسی معاصر مورد بحث، بازخوانی و تفسیر دوباره قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

باتوجه به موارد مطرح شده در پژوهش حاضر به این نتیجه می‌توان رسید که هابز اندیشه خویش را مبتنی بر قرارداد اجتماعی ایجاد کرده است، در حالیکه از بهترین مشخصات اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک اینست که سعی نموده به نظریه ایرانی سلطنت در دوران قبل از اسلام و کوشش در جمع آن با خلافت توجه کند. از برآیند سخنان و رفتار خواجه چنین برمی‌آید که کلام وی بیش از آنکه ناشی از خلوص در دیانت و عبودیت باشد. مبتنی بر تحلیل و مصلحت سیاسی بوده است. هابز با تفکیک قدرت از ریشه‌های مذهبی و اخلاقی، پایه‌های شکل‌گیری قدرت مدرن را براساس پایه‌های تحلیلی و تجربی استوار می‌سازد. وی بر این امر تأکید داشت که دولت مدنظر او اگرچه از عطایای الهی بی‌بهره نیست ولی قدرت خود را تنها از منظر قرارداد اجتماعی اخذ می‌کند، که توسط انسان‌های عقلانی بسته شده است. بدین شکل قدرت سیاسی را ۶۳ امری تأسیسی شمرد که تماماً ساخته تدبیر انسانی است تا برآمده از امری الهی. این ساخته دست انسان (دولت)، در دیدگاه هابز، به مثابه انسان مصنوعی غول‌آسا در خدمت انسان برای حراست و دفاع از او بکار می‌رود. در این شکل دولت دیگر پدیده‌ای نیست که بطور طبیعی به وجود آمده و رشد کرده باشد بلکه نهادی ساخته انسان است. در منظومه فکری خواجه نظام الملک طوسی و براساس اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم در قرون چهارم و گنجم هجر، مهمترین روش کسب قدرت توسل به شمشیر و غلبه و استیلا بود. در عین حال همواره بر حفظ یکپارچگی و لزوم تبعیت از سلطان و خلیفه تأکید می‌شد و در همان حال، هرکس به قدرت می‌رسید به همان میزان خلیفه و سلطان حاکم مشروعیت داشت؛ چرا که برای حفظ امنیت و ثبات و جلوگیری از هرج‌ومرج، تبعیت از این فرد ضروری می‌نمود. تفاوت دیدگاه این دو در مورد امنیت و عدل و قانون نیز متفاوت است. بگونه‌ای که در مورد بنیان شکل‌گیری حکومت‌ها تأکید هابز بر نظریه قرارداد اجتماعی و در نظر گرفتن اصل رضایت مردم و این امر که حکومت‌ها در نتیجه توافق مردم به وجود می‌آیند و عملکردشان باید در راستای برآورده کردن خواسته‌ها و اهدافی باشد که مردم در جهت تحقق آن اهداف، حق طبیعی خودشان را به نظام حاکمه واگذار نموده‌اند، است. خواجه نظام با بیان حق الهی پادشاهی، اساس استبداد را تشدید می‌کند. این خداست که سلطان را بر می‌گزیند نه مردم، رأی آنان اصلاً و ابداً در کار

پادشاهی پادشاه مدخلیتی ندارد. از دیگر نظریات سیاسی نظام الملک دیدگاه او پیرامون رابطه میان پادشاه و مردم می‌باشد. چنانکه بیان شد شالوده تحلیل سیاسی سیاستنامه نظریه شاهی آرمانی ایرانشهری است. پادشاه برگزیده ایزد است و نخستین صفت چنین پادشاهی عدل است که خود نوع بر فزه شاهی است. هابز با استناد به تئوری قرارداد اجتماعی مبنای شکل‌گیری دولت‌ها را اراده افرادی می‌داند که هریک از آنها با واگذاری حق طبیعی‌شان در جهت دستیابی به اهداف مورد نظرشان، اقدام به تشکیل حکومت می‌نمایند.

از نگاه خواجه، عدل مهمترین و یا بعبارتی از اولی‌ترین صفاتی است که باید در پادشاه وجود داشته باشد در حالیکه در دیدگاه هابز آدمیان باید به عهد و پیمان خود وفا کنند بدون این قاعده پیمان‌ها باطل و تنها کلمات میان - تهی خواهند بود و حق همه آدمیان نسبت به همه چیز همچنان برقرار خواهد ماند و در نتیجه آدمیان همچنان در وضع جنگی به سر خواهند برد و سرچشمه و ریشه عدالت‌خواهی در همین قانون طبیعی نهفته است زیرا وقتی هیچ پیمانی پیشتر بسته نشده باشد هیچ حقی هم واگذار نشده و هرکسی نسبت به هر چیزی حق دارد و در نتیجه هیچ عملی نمی‌تواند غیر عادلانه باشد اما وقتی پیمانی بسته شود نقض آن ناعادلانه خواهد بود و بی‌عدالتی در تعریف همان عدم ایفای عهد و پیمان است و هر آنچه ناعادلانه نباشد عادلانه است. حال آنکه عدل، مادر قانون است و به موجب آن می‌توان درستی و نادرستی را در سیاست و حکومت تشخیص داد.

۶۴

خواجه نظام الملک امنیت جامعه را تحت لوای شاه معنا می‌کند، همویی که بی‌شک او را ایزد تعالی برگزیده است. در نظام سلطنتی خواجه، امنیت بیشتر قائم به شخص پادشاه است نه قانون و مردم. اما هابز تنها راه از میان برداشتن درگیری‌ها و کشمکش‌ها را در ایجاد نظام حاکمه مطلقه‌ای دید تا بتواند امنیت شهروندان جامعه را تأمین نماید.

فهرست منابع

- ۱- اسلامی، روح‌اله و خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۲)، «تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک»، *مجله پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۱، ش ۴.
- ۲- اکبری، احمدرضا (۱۳۸۷)، «خواجه نظام الملک و فلسفه نگارش سیاست‌نامه»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۲۸.
- ۳- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، ج ۱، تهران: نشر نی.
- ۴- بهزادی، مرضیه (۱۳۹۵)، «اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی»، *فصلنامه جندی‌شاپور*، دوره ۲، ش ۶.
- ۵- تاک، ریچارد (۱۳۷۶)، *هابس*، ترجمه: حسین بشیریه، ج ۱، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۶- جوانپور هروی، عزیز (۱۳۸۶)، «مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه خواجه نظام الملک طوسی»، *فصلنامه علوم مدیریت*، ش ۳.

- ۷- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۸)، **تاریخ فلسفه ایرانی**، تهران: انتشارات زوار.
- ۸- دو فوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷)، **اخلاقیات مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری**، ترجمه: محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- ۹- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)، «مفهوم امنیت در اندیشه سده‌های میانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۳۱.
- ۱۰- سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۸۶)، «جامعه جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی: تحلیل مقایسه‌ای اندیشه‌های هابز، لاک و روسو»، **پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۹، ش ۲۲.
- ۱۱- شریف، محمد (۱۳۷۰)، **تاریخ فلسفه در اسلام**، ج ۲، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌اله (۱۳۳۴)، **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- صفی، امید (۱۳۸۹)، **سیاست/دانش در جهان اسلام**، ترجمه: مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۴- صلاحی، ملک یحیی و امینی، واحد (۱۳۸۸)، «مفهوم حقوق طبیعی و حقوق بین‌الملل در اندیشه سیاسی توماس هابز»، **مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری**، ش ۱۱.
- ۱۵- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، **زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران**، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۶- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۰)، **اخلاق ناصری**، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۷- عنایت، حمید (۱۳۶۵)، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۸- غزالی، ابوحامد (۱۳۵۱)، **نصیحه الملوک**، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۱۹- قادری، حاتم (۱۳۹۲)، **اندیشه سیاسی در اسلام و ایران**، ج ۱۳، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۰- لعل‌علیزاده، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی و مقایسه رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی توماس هابز و جان لاک»، **مجله هستی و شناخت**، دوره ۳، ش ۲.
- ۲۱- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۱)، **تاریخ عقاید سیاسی (از افلاطون تا هابرماس)**، مترجم: سعید مقدم، تهران: انتشارات اختران.
- ۲۲- محمودی، سیدعلی (۱۳۷۷)، **نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۳- مرشدلو، جواد (۱۳۸۳)، «رویکردی تاریخی به اندیشه سیاسی هابز»، **مجله تاریخ پژوهی**، ش ۲۰.
- ۲۴- ملک، احمد (۱۳۷۹)، «سیری در کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوک»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، ش ۳۴.
- ۲۵- منصوری، علی و غلامی، مریم (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی ابوحامد»، **فصلنامه سخن**، ش ۱۵.

- ۲۶- منوچهری، عباس (۱۳۷۶)، «قدرت، مدرنیسم و پست مدرنیسم»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۲۲.
- ۲۷- میرموسوی، سید علی، مکتبی، احسان (۱۳۹۲)، **دین و دولت در مکتب قرارداد اجتماعی**، تهران: انتشارات البرز.
- ۲۸- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، **سلجوقنامه**، تهران: انتشارات خاور.
- ۲۹- نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹)، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، فصلنامه معرفت سیاسی، س ۲، ش ۱.
- ۳۰- هابز، توماس (۱۳۸۰)، **لویاتان**، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۳۱- هدایتی، ابوالفضل (۱۳۷۸)، «سلوک سیاسی نظام الملک»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۳.
- ۳۲- هندوشاه نخجوانی (۱۳۵۷)، **تجارب السلف**، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات طهوری.
- ۳۳- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۷)، «پیر سیاست»، فصلنامه جستارهای ادبی، ش ۱۴.
- ۳۴- یونسی، مصطفی و اکبری کریم‌آبادی، نورالدین (۱۳۹۴)، «بررسی روش هابز در تاسیس و تشکیل دولت با تاکید بر کتاب لویاتان»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، س ۱۶، ش ۴.